

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره نهم - پاییز و زمستان ۱۳۹۲

ادریس امینی (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول)

دکتر ابوالحسن امین مقدسی (دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران)

مطالعه تطبیقی واژه‌افزایی در فارسی و عربی (با تکیه بر سه عنصر اشتقاق، ترکیب و تغییر معنایی کلمات)

چکیده

نگارندگان در این مقاله، فرایند واژه‌افزایی این دو زبان را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و توانایی‌ها و محدودیت‌های هریک از این دو زبان را در مسیر پویایی و زیایی نشان داده‌اند. این پژوهش، اشتقاق، ترکیب و تغییر معنایی کلمات را به عنوان سه سازوکار اصلی و مشترک میان این دو زبان در حوزه واژه‌افزایی مورد مطالعه و دقت نظر قرار داده است. مطالعه حاضر نشان می‌دهد ساختار گسترده اشتقاقی و ترکیبی که زبان فارسی از آن برخوردار است، در قرن گذشته، بیشتر در خدمت زیایی قرار گرفته و طیف وسیعی از واژه‌های جدید به ذخیره انبوه واژگانی این زبان راه یافته است. در زبان عربی، از آنجا که واژگان در قالب‌هایی وزنی پایه‌ریزی شده اند قالب‌ها، انعطاف لازم را برای صورت‌بندی واژه‌هایی که از طریق ترکیب ساختاری ساخته می‌شوند، ندارند و محدودیت‌های ساختاری خود را بر برخی واژگان تحمیل می‌کنند. در زبان فارسی نیز، تکیه افراطی بر ساخت واژگان از طریق ترکیب، در مواردی باعث استفاده کمتر از عناصر اشتقاق ساز و نادیده گرفتن عنصر اشتقاق شده و مانعی در برابر زیایی واژگان اشتقاقی ایجاد کرده است.

کلیدواژه‌ها: واژه‌افزایی، اشتقاق، ترکیب، تغییر معنایی.

مقدمه

زبان عربی و فارسی در مقایسه با یک قرن پیش، تغییرات چشمگیری را از سر گذرانده و دچار تحولات جدی در واژه‌افزایی و دلالت‌های مفهومی و مصداقی شده‌اند. در قرن نوزده، علاوه بر شیوع

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۲

پست الکترونیکی: edrisamini62@yahoo.com abamin@ut.ac.ir

زبان عامیانه در زبان فصیح، زبان عربی آکنده از واژگان فارسی و ترکی بود. تاخیر جهان عرب از دنیای مدرن و عدم آشنایی با مقولات دنیای علمی نوین، و در نتیجه عدم استفاده از زبان عربی در عرصه‌های متفاوت علوم نوین، معرفت‌شناسی جدید و محصور و محدود ماندن آن در قالب‌های نگارش عصر انحطاط، زبان عربی را در معرض خطری جدی قرار داده و در یک کلمه انسداد فرهنگی به انسداد زبانی نیز انجامیده بود. تا این که پس از حمله ناپلئون، و با ورود چاپخانه، روزنامه‌ها و مجله‌ها پا گرفت و کسانی چون پطرس البستانی (۱۸۸۳-۱۸۱۹)، رفاعه الطهطاوی (۱۸۰۱-۱۸۷۳)، محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵)، احمد فارس الشدیاق (۱۸۰۴-۱۸۸۷)، ابراهیم الیازجی (۱۸۴۷-۱۹۰۶)، اتاس ماری الکرملی (۱۸۶۶، ۱۹۴۷)، احمد تیمور (۱۸۷۱-۱۹۳۰)، کمر همت بستند و جان تازه‌ای در تن رنجور و خشکیده زبان عربی دمیدند و با وضع واژه‌های جدید، نوشتن فرهنگ لغت‌های جدید، توسعه نشر روزنامه‌ای و مطبوعاتی، گام‌های بنیادی در مسیر پویایی و سرزندگی زبان عربی برداشتند و بستر فرهنگی لازم را برای شکوفایی توانایی‌های زبان عربی در زمینه واژه‌فزایی و زایش واژگانی فراهم آوردند. نخستین فرهنگ لغت عربی به شکل جدید آن، محیط المحيط بطرس البستانی است که سال ۱۸۶۶ چاپ شد. پس از آن، نخستین فرهنگستان زبان عربی برای اصلاح و اعتلای زبان عربی در سال ۱۹۱۸ (۱۷ سال پیش از تاسیس فرهنگستان فارسی) در دمشق پا به عرصه وجود نهاد. سخت‌ترین مانع سر راه توسعه زبان عربی، جمود و قشری‌گری مذهبی بود که چون شبجی سایه بر پیکر جامعه گسترانیده و هرگونه ابتکار و خلاقیت را در کام خود کشیده بود و نوگرایی و نوخواهی را در زبان نیز نمی‌پذیرفت.

وضع دو قرن پیش زبان فارسی به مراتب از وضعیت زبان عربی بدتر بود و به هیچ وجه استواری و استحکام کنونی را نداشت. زبان فارسی چنان که برخی محققان گفته‌اند از قرن هفتم کم‌کم از زبان روزمره مردم فاصله گرفته تا این که در دوره قاجار دست مایه فضل‌فروشی‌های ادبی گشته و آکنده از تعبیرات و اصطلاحات نامأنوس شده و به دلیل سهل‌انگاری و ساده‌اندیشی و لفاظی و کلمه‌پراکنی و عربی‌زدگی افراطی، لطافت و ظرافتی نداشت (رک: فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۶۹۵-۷۰۸). عربی‌زدگی افراطی به تقلید ناموجه و بی‌دلیل از قواعد صرفی و نحوی نیز کشیده و فرایندهای واژه‌سازی در این زبان به دلیل عدم استفاده، در مغاک فراموشی سپرده شده بود. زبان نیز به سان فرهنگ در اختناق و غفلت به سر

می‌برد. نوشته‌هایی که از این دوران به جا مانده است به خوبی گواه اختناق و رکود زبانی آن هنگام است. هجوم واژه‌های عربی طی چند قرن پیاپی دستگاه واژه‌افزایی فارسی را راکد و ایستا کرده بود. نخستین موج فراگیری که در برخورد با حضور واژه‌های عربی در زبان فارسی شکل گرفت افراطی‌گری و عربی‌ستیزی و فرنگی‌مآبی بود که به ارتجاع زبانی و گذشته‌گرایی نیز متصف بود و در زنده‌کردن ناموفق واژگان منسوخ پهلوی، و دفاع از سبک مجعول و بدآهنگ دساتیری، بسی جهدهای بی حاصل ورزید. پس از آن، کوشش‌های معتدل‌تر و علمی‌تری صورت گرفت. تا این که تقریباً مصادف با تاسیس دومین فرهنگستان زبان عربی در مصر در ۱۹۳۴ در سال ۱۳۱۴ نخستین فرهنگستان زبان به دستور وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در ایران پا گرفت که مستشرقانی مانند نیکلسون و بزرگانی چون اقبال لاهوری نیز وابسته به آن بودند. همین که نام پرطمطراق وزارت‌خانه مزبور اکنون بر گوش، سنگینی می‌کند و واژه مستظرف به موزه واژه‌های مرده نقل مکان نموده، نشان‌دهنده تحولی شگرف در زبان فارسی است. برای اثبات ادعای تحول واژگانی زبان فارسی همین بس که کمتر از یک قرن پیش، برخی از پرکاربردترین واژه‌های زبان فارسی کنونی از جمله آمار، دارایی، بهداری، دادگاه، دادگستری، شناسنامه، درآمد، شهرستان در زبان فارسی وجود نداشته بلکه به جای همه این واژه‌ها، ساخت عربی آن معمول و متداول بوده است به این ترتیب، احصائیه، مالیه، صحیه، محکمه، عدلیه، ورقه هویه، دخل و ولایت. امروزه همه این واژه‌ها چنان جا افتاده و معمول شده است که شاید کسی که دغدغه و کنجکاوی زبانی نداشته باشد کمتر فکر کند که این واژگان هنوز شناسنامه صد ساله ندارند. دقت در این امر، اهمیت و فایده‌بخشی واژه‌سازی و واژه‌افزایی را بیش از پیش برای ما روشن می‌سازد. همزمانی تقریبی تاسیس فرهنگستان‌های زبان عربی و فارسی و اهداف تاسیس هریک از آنان پرده از وضعیت مشابه فرهنگی و زبانی میان ایران و کشورهای عربی برمی‌دارد.

پیشینه تحقیق

مسأله واژه‌سازی و واژه‌افزایی در قرن گذشته کانون توجه زبان‌شناسان عرب و ایران بوده است. احمد مطلوب و صبحی الصالح تحقیقات گسترده‌ای پیرامون سازوکارهای واژه‌سازی در زبان عربی انجام داده‌اند که در متن مقاله به آنان ارجاع داده شده است. در ایران محققانی چون خسرو فرشیدورد،

علی محمد حق شناس و احمد سمیعی ظرفیتهای واژه‌افزایی زبان فارسی را با رویکردهای نوین زبانشناختی پژوهیداند که در این مقاله از تحقیقات آنان سود جست و به منابع تحقیقی آنان ارجاع داده شده است.

در این پژوهش سعی شده است، واژه‌افزایی در زبان فارسی و عربی با رویکردی تطبیقی و تحلیلی مورد بررسی واقع شود تا از این رهگذر، قابلیت‌های درون زبانی، توانایی‌ها، محدودیت‌ها و چالش‌های واژه‌افزایی این دو زبان در مقایسه با یکدیگر روشن شود. سعی شده است که به این پرسش‌ها، پاسخ روشمند داده شود: آیا زبان فارسی و عربی، از قابلیت‌های کافی برای رویارویی با تحولات زبانی و معنایی دنیای نوین برخوردار هستند؟ مهمترین چالش‌ها و محدودیت‌های این دو زبان در عرصه واژه‌افزایی کدام است؟ در ادامه مقاله، واژه‌افزایی در این دو زبان را از طریق مهمترین عناصر واژه‌افزایی - به ترتیب اهمیت عناصر واژه‌ساز یعنی اشتقاق، ترکیب، و تغییر معنایی - به بحث و بررسی و کنکاش می‌گذاریم:

(۱) اشتقاق^۱:

این اصطلاح با توجه به خاصیت‌ها و خصوصیت‌های متفاوت زبان عربی و فارسی می‌تواند در هر یک از این دو زبان تعریف جداگانه‌ای داشته باشد. در فارسی عبارت است از ساختن واژه جدید با استفاده از ابزار و نندافزایی. به گونه‌ای که واژه نوساخته با افزایش وندهای زبان (پیشوند، پسوند، میانوند) ساخته می‌شود مانند «گروهان» که با افزودن پسوند «بان» به اسم «گروه» ساخته شده است. پس در عنصر اشتقاق در فارسی، لغت‌سازی با پیشوندها، پسوندها و میانوندهای اشتقاقی انجام می‌گیرد. در زبان فارسی امروز پسوندها و پیشوندهای بسیار زیادی - فعال و نیمه‌فعال - وجود دارد که به مقوله‌های مختلف می‌پیوندند و اسم و صفت و فعل پیشوندی می‌سازند مانند «سازه»، «ساختار»، «انگیزه» و «پایانه». در عربی اصطلاح اشتقاق به معنای ساختن واژه‌ای از ماده عربی است که ریشه آن در زبان عربی معمول و متداول و برای اعراب آشنا بوده است و گونه جدید از خانواده همان واژه قدیمی در وزن یا شکل جدیدی ظاهر می‌شود (خلیل، ۱۹۸۵: ۱۹۶). همچنین واژه‌های غیر عربی نیز از طریق سازوکار اشتقاق

1. Derivation

معرب و در اوزان عربی ریخته می‌شوند. در واقع اشتقاق در عربی تولید یک واژه از واژه‌های دیگر است (الصالح، ۲۰۰۴: ۱۷۴).

منظور از وند، در بحث واژه‌سازی وندهای اشتقاقی است نه وندهای تصریفی. وندهای تصریفی معطوف به کاربرد نحوی واژه در جمله هستند، مانند نشانه‌های جمع یا شناسه‌های فعلی. در حالی که وندهای اشتقاقی برای ایفای معنای جدیدی به پایه می‌چسبند. اگر بخواهیم وندهای تصریفی فارسی را که مثلاً در فعل شش ساخت دارد با ساخت‌های چهارده‌گانه افعال عربی مقایسه کنیم درمی‌یابیم که فزونی ساخت‌های عربی تأثیری در واژه‌افزایی ندارد، زیرا اساساً ساخت‌های تصریفی که به نقش‌های نحوی کلمات مربوط می‌شوند نمی‌تواند تأثیری در مقوله واژه‌افزایی داشته باشد. صیغه‌های جمع مکسر عربی نیز همین گونه است. این صیغه‌ها با همه گستردگی که دارند تأثیری در مقوله واژه‌افزایی ندارند و واژه‌های جدیدی را در اختیار ما قرار نمی‌دهند. به عبارت دیگر، صرف فعل در ساخت‌ها و صیغه‌های متفاوت آن ناظر به جنبه دستور زبان و سطح نحوی^۱ آن است نه سطح معنایی^۲.

متأسفانه بیشتر تحقیقات نوینی که در زبان عربی پیرامون اشتقاق انجام شده به تقسیمات و تعاریفات زبان شناسی گذشته این زبان پایبند مانده و صفحات کتاب‌ها و مقاله‌های پژوهش در این عرصه با تکرار و بازنویسی تعاریفات گذشته، سیاه شده است. تقسیمات گذشتگان در این باب که دست کم اشتقاق را به سه زبردسته اشتقاق اصغر، کبیر و اکبر تقسیم می‌کردند (رک. سیوطی، ۲۰۰۸: ۳۴۸-۳۵۳). ناکارآمدتر از این است که جوابگوی نیازهای مبرم واژه‌سازی امروز باشد و واقعیت‌ها و چالش‌های فرارو را به شکل موجهی در خود منعکس و حل کند. به هر حال، ابزار واژه‌افزایی اشتقاق‌سازی، مهم‌ترین سازوکار واژه‌سازی در زبان عربی به شمار می‌رود. هر چند این زبان صرفی است، اما «الگوهای صرفی آن قالب معینی است که حروف اصلی در آن‌ها ریخته می‌شوند و اشتقاق از راه تعریب انجام می‌گیرد که خود نوعی «ریخته‌گری زبانی» است» (رک: سمیعی، ۱۳۷۹: ۱۳) بنابراین ریشه و اصل بسیاری از واژه‌هایی که در این زبان به کار می‌رود و عمر آن‌ها هنوز به دو‌یست سال نرسیده است، در عربی قدیم نیز موجود است، نوواژه‌هایی مانند الصاروخ، الحاسوب، التطور، الدبابة، الغسالة، التاهیل، الحافلة، التأمیم،

1. Syntactic Level

2. Semantic Level

التاشیره، البرقیه، المختبر، الموضوعی (عینی و ابژکتیو)، القابس، همگی از ریشه‌هایی مشتق شده‌اند که قرن هاست در زبان عربی قدمت دارد. این امر به خوبی نشان می‌دهد که یک فرد عرب در پنج قرن پیش با ریشه هیچ کدام از این واژه‌ها بیگانه نبوده است. این واژه‌ها به ترتیب در وزن‌هایی که تا کنون در آن به کار نرفته بودند ریخته و از راه اشتقاق، به ذخیره واژگانی عربی افزوده شده‌اند.

در زبان فارسی پیشوندها، میان‌وندها، و پسوندهای بسیار زیادی وجود دارد که می‌تواند به پایه واژه‌ها اضافه شود و فرایند اشتقاق واژه را کامل کند. به عنوان مثال از مصدر انگیختن، اسم مصدر انگیزش و صورت‌های دیگری مانند انگیزه، انگیخته، انگیزنده، انگیزاننده، ساخته می‌شود. «ه» در «انگیزه» و «انگیخته» پسوند است که به ترتیب به ستاک حال و ستاک گذشته فعل چسبیده است. علاوه بر وجود وندهای فارسی، در این زبان، پسوندهای غیر فارسی نیز وجود دارند که نسبتاً زایا هستند مثلاً «یت» عربی و «باشی» ترکی است. امروزه با استفاده از پسوند «یت» که علاوه بر واژه‌های عربی در فارسی گاهی به واژگان فارسی (مانند رهبریت، برتریت) نیز می‌چسبد، اشتقاق‌های عمده‌ای در زبان فارسی صورت می‌گیرد.

زبان فارسی در طول چند قرن وام‌گیری از زبان عربی با کمبود واژگانی فزاینده و مستمری روبه‌رو شده است. حق‌شناس تنها چاره این کمبود واژگانی را بیش از همه در واژه‌سازی بر اساس صرف اشتقاقی دانسته و معتقد است در این باره «حتی ترکیب نحوی هم نمی‌تواند به اندازه واژه‌سازی چاره‌ساز باشد چه رسد به ساز و کارهای وام‌گیری و بسط معنایی» (حق شناس، ۱۳۷۹: ۲۸).

۱-۲) وندافزایی در زبان فارسی

باید اذعان کرد که فراوانی قابل توجه پیشوندهای زبان فارسی امکان واژه‌سازی از راه اشتقاق را در فارسی معاصر به طرز چشمگیری افزایش داده است. به عنوان مثال پیشوند «هم» با تکواژها و واژه‌های متعددی ترکیب می‌شود و انبوهی از واژگان جدید پدید می‌آورد مانند همگرایی (التقارب)، همزیستی (التعایش)، همفکری (التشاور)، هم‌افزایی (التضافر)، همخوانی (التلائم)، همکاری (التعاون)، همیاری، همسازی (التوافق)، همدلی (التعاطف)، همبستگی (التضامن)، همگامی، همزمانی (التزامن) و همسویی (التناغم). می‌بینیم که واژه‌هایی که از طریق افزایش وند «هم» به ستاک‌ها، تکواژها و واژگان دیگر ساخته می‌شود معنای واژه‌های عربی را که در باب تفاعل ریخته می‌شوند ایفا می‌کند. مشاهده می‌کنیم که واژه‌های جدید در هر دو زبان با بهره‌گیری از فرایندهای اشتقاقی دستگاه صرف ساخته می‌-

شوند. در عربی، واژه‌ها با ریخته‌شدن کلمات در اوزان متفاوت ساخته می‌شوند. در حالی که اشتقاق در زبان فارسی معنای دیگری دارد و از راه وندافزایی صورت می‌پذیرد. یک مقایسه عینی میان چند نمونه از واژگان عربی و فارسی ما را در فهم ساختار زبانی و سازوکار واژه‌افزایی این دو زبان بیشتر کمک می‌کند. مصادر عربی ذیل را در نظر بگیریم: «التحسین»، «التدویل»، «التمشیط»، «التخزین»، «التوثیق»، «التغلیف»، «التقین»، «التشفیر»، «التقیح»، «التجفیف» ترجمه فارسی آن‌ها به ترتیب چنین می‌شود: «بهبود»، «بین‌المللی سازی»، «پاکسازی»، «مستندسازی»، «بسته‌بندی»، «سه‌میه‌بندی»، «رمز‌گذاری»، «اشکال‌زدایی»، «زهکشی». این چند نمونه، به راحتی نشان می‌دهد که برای افاده معنای جدید در عربی، واژگان بر یکی از وزنهای شناخته شده در این زبان حمل و واجد معنای جدیدی شوند. برعکس در فارسی از طریق وندافزایی صورت می‌پذیرد. کلمات فارسی یاد شده همگی ترکیبی هستند و لخت دوم آن‌ها معنادار است با این وجود دقیقاً به همان شیوه اشتقاق در زبان فارسی یعنی از طریق افزایش وند پدید آمده‌اند.

۱-۳) توسعه اشتقاق وزنی در زبان عربی

واژه اشتقاق نباید ما را به توهم همانندی این کلمه با اشتقاق در زبان انگلیسی بیاندازد. در زبان‌هایی مانند انگلیسی و فارسی، از راه افزایش وند به پایه انجام می‌شود. در انگلیسی با پسوندهای متعددی از جمله ness, less, al, ful, ous و پیشوندهایی چون re, un, im (تراسک، ۱۳۸۲: ۳۵) و در فارسی، پیشوندهای زیادی چون «فر» (فرنشین، فرگشت، فرآوری، فرآیند)، «وا» (وارفتن، واکنش، واماندن، واگرایی)، «پس» (پسرفت، پسماند) و پسوندهای بسیاری چون «مند»، «گر»، «ور» (کنشور، راهور) به واژه‌ها افزوده می‌شوند و واژه‌های نوینی را از راه اشتقاق پدید می‌آورند. از این رو در مقام مقایسه به یک معنا می‌توان زبان فارسی را نیز مانند عربی اشتقاقی نامید با احتساب تفاوتی که ماهیت اشتقاق در این دو زبان می‌تواند داشته باشد. اما اشتقاق در فارسی و انگلیسی با محدودیت پیشینی مواجه نمی‌شود برعکس در زبان عربی، محدودیت پیشینی که اوزان باشد، سد عمده‌ای در برابر اشتقاق و واژه‌گزینی است. اگر «امکانات هم‌نشینی واج‌ها و همچنین الگوهای هجایی در هر زبان محدودیت‌هایی پدید می‌آورد که واژه‌سازی را در چارچوب معینی قرار می‌دهد» (سمیعی: ۱۳۷۹: ۱۳) این محدودیت در زبان عربی، بیشتر و تاثیرگذارتر است. به همین منظور فرهنگستان‌های زبان عربی با وضع پاره‌ای اوزان

جدید یا تاکید بر کاربردی‌تر کردن وزن های کم کاربرد در صدد چاره‌جویی برای این کار برآمده‌اند. در دوران معاصر فرهنگستان های زبان عربی کوشش خود را مصروف توسعه دامنه اشتقاق ساخته‌اند. آنان برای رسیدن به این هدف، بسیاری از قوانین سخت و صلب نحویان و دستورنویسان سنتی را زیر پناهاده‌اند. قیاسی ساختن مصدر صناعی از این جمله است در حالی که پیشتر، محدود به اسم معنا و نام اشیاء بود. اکنون کاربرد این مصدر توسعه بی نظیری پیدا کرده و صدها واژه جدید با استفاده از این شیوه اشتقاق، گزینش و اختیار می شوند مانند: «الرمزیه»، «الحمضیه»، «الجمالیه»، «القلویه»، «الاشترکیه». از جمله فرهنگستان قاهره، ساختن فعل از نام ها را در مباحث علمی جایز دانسته مانند ساختن «کهرب از الکهرباء، بلور از البُور و أبحر (دریانوردی کرد) از البحر.» (مجمع اللغه العربیه، ۱۹۳۵: ۳۴) در همین راستا فرهنگستان زبان قاهره، اشتقاق وزن فعل (برای متعدی) و تفعّل (برای لازم) را از اسم جامد معرب بلا اشکال دانست. مانند: «سفلت»، «تلفن»، «کهرب»، «بنسل»، «بلشف» (عبدالعزیز، ۱۹۹۰: ۲۴۰-۲۴۱). این افعال از اسامی جامد «سفلت، تلفون، کهرباء، بنسلین، و بلشفیه» ساخته شده‌اند.

علاوه بر این، فعل از نام مکان‌ها نیز ساخته می‌شود. مصادری مانند «أمرکه» (امریکایی سازی)، التّأورب (اروپازدگی)، السّعوده (سعودی سازی، رواج سیاست و فرهنگ عربستان سعودی) گواه همین امر است. رواج افعالی مانند تمذهب، تمحور، تمنطق که بر وزن «تمفعل» حمل شده‌اند نیز ناشی از توسعه مصادر اشتقاق ساز در زبان عربی است. به عنوان مثال در فعل «تمنطق» - به معنای به منطق پرداختن - که صیغه های مشهور نطق، أنطق، استنطق نمی تواند آن را افاده کند از این رو از خود اسم، فعل ساخته شده است. علاوه بر این، اوزان جدیدتری در متن های عربی کاربرد یافته‌اند مانند: وزن «فعلنه» مانند: أرخته (تاریخی کردن)، أسلمه (اسلامی کردن)، شکلن (ساختاری کردن)، عصرن (عصری کردن)، عقلن (عقلانی کردن)، فقهن (فقهی کردن)، حزبنه (حزبی کردن امور) أمرک، التّأمرک. چنین است اوزان جدیدی مانند «فعلوی» و «فعلویّه» و نیز یای نسبت که به آخر کلمات عربی می چسپد. این حرف معنای فاعلی را به واژه می‌افزاید در موارد بسیاری همان نقشی را ایفا می‌کند که پسوندهایی مانند *ive, ist, er* در زبان انگلیسی ایفا می‌کنند: الانهزامی (شکست‌پذیر)، الانطوائی (درون‌گرا)، الانانی (خودخواه)، العنصری (نژادپرست)، الکلانی (کل‌نگر)، اللامبالی (سهل‌انگار)، الارهابی (تروریست)، التقدیمی (ترقی‌خواه)، الشمولی (تمامیت‌خواه) الاصلاحی (اصلاح‌طلب)، النرجسی (خودشیفته)، القیادی (سرکرده)،

الانتهازی (فرصت طلب)، الصحافی (روزنامه‌نگار)، الاتکالی یا الاعتمادی (وابسته)، الاجرامی (جنایتکارانه)، الاستغالی، استثمارگر، سودجو، الاستفزازی (جنجال‌برانگیز، فتنه‌گر)، العدوانی (پرخاشگر، سلطه‌جو)، القمعی (سرکوب‌گر)، الاضطهادی (ستم‌پیشه، متجاوز)، العصامی (خودساخته) و سلطوی (اقتدار‌گرا)، الذکوری (الاجتماع الذکوری: جامعه مردسالار) این مثال‌ها نشان می‌دهد که تکواژ واپسین همه واژه‌های فارسی مذکور، با همه تنوع و گوناگونی که در آن‌ها هست و با وجود رنگارنگی که به کلمات داده است، تنها نقش «ی» را در پایان واژه‌های عربی ایفا می‌کند.

۱-۴) محدودیت‌های اشتقاق وزنی در زبان عربی

برخی واژه‌های بیگانه که در عربی، گریزی از ترجمه و معادل‌یابی برای آن‌ها وجود ندارد، دارای پسوند یا پیشوندهایی هستند که با توجه به الگوهای واژگانی و نحوی کنونی زبان عربی معادل‌یابی عربی برای آن‌ها بسی دشوار است. بر همین اساس برخی زبان‌شناسان عرب استدلال کرده‌اند که استفاده از پیشوندها و پسوندها، تأثیر به‌سزایی در تسهیل فرایند واژه‌سازی دارد و این امر را از ویژگی‌های بارز زبان‌های زنده دانسته و این را توجیهی برای فراهم‌کردن سازوکارهایی دانسته‌اند که با استفاده از آن بتوانند فرایند نندپذیری را به واژه‌های عربی نیز تسری دهند و این خلأ اساسی واژه‌سازی در زبان عربی را پر کنند. اینان کوشیده‌اند برای معادل‌یابی پسوندها و پیشوندهای انگلیسی مانند sub, ultra, non, post, anti جرح و تعدیل‌هایی را در الگوهای واژه‌سازی و شیوه اشتقاقی واژگان عربی ایجاد کنند (ر.ک: عبدالعزيز، ۱۹۹۰: ۲۵۴).

هم‌اکنون بسیاری از واژه‌های جدید عربی با استفاده از پسوند یا پیشوند صورت می‌گیرد که نوعی تخطی از ساختار اشتقاقی عربی است که به شکل وزنی پایه‌ریزی شده و بیانگر محدودیت اشتقاق‌سازی وزنی است. مانند «الظواهریه»، «التفکیکیه»، «الشکوکیه». با کمی دقت می‌توان پی‌برد که مانع وزنی مهم‌ترین مانع واژه‌سازی عربی از طریق اشتقاق است. به عنوان مثال از آن‌جا که «شرع» در باب «تفعیل» حامل چند معنا است که از مهم‌ترین آن‌ها قانون‌گذاری است، بنابراین دستور زبان و ساختار واژه‌سازی پیشین زبان عربی از بیان معنای شرعی کردن و قانونی کردن که تفاوت معنایی برجسته‌ای با قانون‌گذاری دارد، قاصر است از این رو، وزن اختراعی «فعله» برای پاسخگویی به چنین نیازهای معنایی و زبانی

ایجاد شده است. همچنین است واژه های «عقلنه» و «حرکنه» به معنای جنبش سازی و عقلانی سازی از باب «فعلنه».

واژه‌گزینی و توسعه زبانی و استفاده از عنصر اشتقاق در جهان عرب با چالش‌های دیگری نیز مواجه است. گاهی به خاطر نبود هماهنگی‌های لازم میان فرهنگستان‌های متعدد زبان عربی پراکندگی عجیبی در واژه‌سازی و معادل‌یابی برای واژه‌ها دیده می‌شود چنان که مثلا در معادل‌گزینی برای واژه «ترمز» در مصر «کباحه»، در عراق الموقوف و در سوریه «الماسک» و «المکیح» را برگزیده و علاوه بر این معادلها در برخی کاربردهای دیگر نیز «اللجام»، «الحکمه»، «الضابطه»، «المیقف»، «الفرمله»، «المعوقه» و «الفران» نیز گفته شده است. (خلیل: ۱۹۸۵: ۶۷۵)

۲) ترکیب: ۱

در زبان فارسی، ترکیب یعنی به هم پیوستن دست کم دو تکواژ مستقل که واژه جدیدی از آن‌ها به دست می‌آید. (رک: فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۶۱) مانند «کاربرد»، «کارکرد»، و «هواسنج». گاهی واژه جدید از ترکیب یک واژه و تکواژ ساخته می‌شود. به عبارت دیگر هر یک از این دو واژه‌ای که به هم می‌پیوندند ممکن است خود بسیط یا مشتق یا مرکب باشند مانند نرم‌افزار که از ترکیب دو تکواژ بسیط «نرم» و «افزار» و «هنرمندپرور» از ترکیب واژه مشتق «هنرمند» و ستاک حال «پرور» و آشپزخانه از ترکیب واژه مرکب «آشپز» و واژه بسیط «خانه» ساخته شده است.

می‌توان گفت در ترکیب، لغت‌سازی با استفاده از عناصر مستقل و نیمه‌مستقل زبان صورت می‌گیرد یعنی واژه‌سازی با کلمه‌ها و نیمه‌کلمه‌ها انجام می‌شود. مانند «مهمانسرا» و «دانش‌سرا» که از ترکیب کلمات مستقل «سرا»، «مهمان» و «دانش» به وجود آمده است (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۶۲). در ترکیب از دورگه‌سازی هم استفاده می‌شود. سابقه این گونه ترکیبات در واژه‌هایی که عناصر و اجزای عربی در آن‌ها به کار رفته طولانی است و شمار دورگه‌های عربی-فارسی، مانند «داوطلب»، «بدعاقبت»، «خوش-اخلاق» بسیار است. شمار دورگه‌های دارای عناصر فرهنگی مثل «فیلم‌ساز»، «خوش‌پز»، و «دکورساز» چندان زیاد نیست (سمیعی، ۱۳۷۹: ۱۶).

1. Compounding

۱-۲) ترکیب و موانع آن در زبان عربی

ترکیب در بحث واژه‌سازی، با ترکیبی که دست‌نویسان زبان عربی مطرح می‌کنند تفاوت‌هایی دارد. از میان انواع ترکیب‌هایی که نحویان عرب به بحث گذاشته‌اند، ترکیبی که بیش از همه به بحث ترکیب به معنای کنونی و مورد بحث ما نزدیک است ترکیب مزجی است که در آن دو کلمه با همدیگر ترکیب می‌شوند و واژه جدیدی را می‌سازند، اما تعریف آنان فقط به چند مثال، محدود و محصور مانده است. مثال‌هایی چون حضرت موت، بعلبک، بیت لحم و سیبویه در همه کتاب‌های نحوی تکرار می‌شود. در زبان عربی امروز، برخلاف آن چه برخی پنداشته‌اند نوواژه‌هایی مانند لاسلکی و برمائی با استفاده از سازوکار ترکیب ساخته شده‌اند و این که برخی ابزار ساخت این نوواژه‌ها را واژآمیزی^۱ دانسته‌اند خالی از صواب و دقت کافی است، زیرا اجزای تشکیل‌دهنده هر یک از این دو کلمه پس از ترکیب، استقلال خود را حفظ کرده‌اند و نمی‌توانند در شمار واژآمیزی قلمداد گردند. به هر حال، ساخت‌های بنیانی زبان عربی، اجازه فراگیر شدن سازوکار ترکیب را نمی‌دهد. این موضوع را می‌توان یکی از سخت‌ترین قیودی دانست که گریبانگیر واژه‌افزایی زبان عربی است.

از این جا روشن می‌شود در زبان عربی سازوکار ترکیب به شیوه زبان فارسی یا مثلاً زبان انگلیسی تقریباً وجود ندارد. اگر چه برای ساخت برخی اصطلاحات ناگزیرند این سازوکار را به خدمت گیرند اما اصطلاحاتی که از این طریق در زبان عربی ساخته می‌شود به گروه‌های نحوی در زبان فارسی شباهت دارد. این موضوع یکی از مهمترین چالش‌های زبان عربی در حوزه واژه‌افزایی است. علت آن هم روشن است در زبان عربی قالب و شکل‌هایی پیشینی، برای بیشتر کلمات معین شده است و کلمات باید در آن اشکال و وزن‌ها ریخته شوند و این وزن‌ها، محدودیت خود را کاملاً بر کلمات تحمیل می‌کنند. در زبان فارسی بیشتر واژه‌ها می‌توانند با واژه‌های دیگر ترکیب شوند. بدین شکل، دایره واژگانی این زبان بسیار وسیع می‌شود، مثلاً پسوند «زدگی» را می‌توان به واژگان بسیاری افزود و واژگان جدید بسیاری ساخت. مانند «جوان‌زدگی»، «سیاست‌زدگی»، «دین‌زدگی»، «شهرزدگی»، «غرب‌زدگی». ده‌ها پسوند از جمله «ستانی»، «بخشی»، «ستیزی»، «زدگی»، «فروشی»، «طلبی»، «جویی»، «خوری»، «پوشی»، «نوشی»، «گرایی»،

گری، داری، دانی، خواری، بازی، پذیری» به راحتی با واژگان دیگر اضافه می‌شوند و واژگان جدیدی پدید می‌آورند.

در عربی، در مقابل بسیاری از واژه‌های ترکیبی فارسی، با استفاده از عنصر اشتقاق به راحتی می‌توان واژه جدید ساخت. مانند «المنوم» در مقایسه با خواب‌آور و «المهلئ» در مقایسه با آرامبخش. گاهی نیز تعبیرات و اصطلاحاتی در زبان عربی می‌بینیم که از آمیختن دو کلمه به وجود آمده‌اند مانند: الالاسلطویه، رأسمالیه. زبان عربی، در حوزه اصطلاحات نوین را که معادل‌یابی عربی برای آن‌ها مستلزم ترکیب‌سازی و استفاده از عنصر واژه‌افزایی ترکیب است تا کنون موفق نشده در شکل گسترده استعداد درون‌زبانی خود را به کار گیرد و واژه‌های ترکیبی تولید کند به همین دلیل، متوسل به وام‌گیری برخی واژگان شده است. مانند اسلاموفوبیا که ترجمه Islamophobia است. به دلیل محدودیت و عدم قابلیت زبان عربی برای فراگیر کردن عنصر ترکیب از یک سو و از سوی دیگر به دلیل وجود اصطلاحات و مفاهیم بسیاری در دنیای جدید که خاصیت ترکیبی دارند، معادل‌یابی‌ها با مقبولیت همگانی مواجه نمی‌شود. به همین دلیل، گاه چندین معادل برای یک اصطلاح، رواج می‌یابد. وجود معادل‌های گوناگون مانند الاستعلاء العرقی، التمرکز الإثنی، المرکزیه العرقیه أو الاستعراقیه در برابر اصطلاح Ethnocentrism (قوم‌مداری، قوم‌محوری) گواهی بر صدق مدعای ماست. چنان که می‌بینیم در فارسی اصطلاح‌سازی و معادل‌یابی برای واژه انگلیسی به کمک واژه‌های عربی انجام شده است. تکواژ «مداری» و «محوری»، چه خوش در این ترکیب نشستند اما الگوی واژگانی زبان عربی با همه نوآوری‌ها و ساختارشکنی‌ها که در دوران معاصر در آن صورت گرفته است هنوز تا مرحله انعطاف کامل برای معادل‌یابی به این شیوه فاصله زیادی دارد. تا کنون بیشتر استفاده از مصدر صناعی «یَه» برای معادایی واژگان، شیوع داشته است. چنان که گرایی در زبان فارسی: نسبی‌گرایی فرهنگی (النسبیه الثقافیه). بیشتر واژه‌هایی که در فارسی با اضافه کردن واژه «شناسی» به پایان واژه‌ها ساخته می‌شوند در زبان عربی با استفاده از واژه علم که در صدر اصطلاح می‌آید معادل‌یابی شده‌اند؛ مانند انسان‌شناسی زیستی (علم انسان الحیوی).

اخیراً علاوه بر استفاده از مصدر صناعی که با «یه» ساخته می‌شود محققان و پژوهشگران برای تمایز میان مثلاً اسلام‌گرایی (الاسلامیه) و اسلام‌زدگی (الاسلامویه) در عربی از «ویَه» استفاده کرده‌اند. چنین است واژه‌های دیگری مانند: «القومویه، العلمانونیه، العلمویه، الاصولویه، التاریخویه، المارکسویه،

الاسلامویه، الشعبویه، در برابر القومیه، العلمانیه، العلمیه، الاصولیه، التاریخیه، المارکسیه» (ارکون، ۱۹۹۵: ۱۱). می‌توان مدعی شد که «ویه» نوعی پسوند است که به واژه‌های مذکور اضافه شده است و این گامی در جهت شکستن سد صلب وزن واژگان در عربی. همچنین، یکی از دلایل عمده‌ای که اصطلاحاتی مانند «ارکیولوجیا، انترپولوجیا، جینیالوجیا و انطولوجیا و...» در زبان عربی بیشتر از معادلهای عربی آنها به کار می‌رود ناشی از توسعه ناکافی سازوکار ترکیب در زبان عربی است در حالی که در معادل فارسی این اصطلاحات «باستان‌شناسی، انسان‌شناسی، تبارشناسی و هستی‌شناسی» در زبان فارسی جا افتاده تر از اصطلاح لاتینی آنهاست. این وند علاوه بر وام‌واژگان با ستاک‌های عربی نیز ترکیب می‌شود و نوواژگان ترکیبی جدیدی مانند «فکرولوجیا»، «علمولوجیا» و «عربولوجیا» به وجود می‌آورد. این امر نوید تغییر بنیادی در الگوی واژه‌سازی در زبان عربی است که تاکنون بیشتر مبتنی بر اشتقاق بوده است.

۲-۲) ترکیب و پیامدهای آن در زبان فارسی

خاصیت ترکیبی بودن یک زبان، به هیچ وجه مزیت و امتیاز ذاتی آن زبان نمی‌تواند باشد. زیرا واژه‌ها پیش از ترکیب و در شکل ساده خود، پذیرای اشتقاق و زایایی می‌شوند و پس از ترکیب، توان زایایی خود را می‌بازند. در زبان فارسی امروز، بخش معتناهی از افعال، افعال ترکیبی هستند که در مقایسه با افعال ساده نه تنها زایایی ندارند، بلکه از عوامل نازایی در زبان فارسی به شمار می‌روند. مثلاً مشتقات نمود، نمودار، نموده، نمونه، نما، نمایان، نمایش، نماینده، همگی از فعل ساده نمودن ساخته می‌شوند. در حالی که این فعل در زبان فارسی معاصر جای خود را به فعل مرکب «نشان دادن» که هیچ کلمه‌ای از آن مشتق نمی‌شود، می‌دهد (رک: باطنی، ۱۳۷۱: ۴۷). اما برخی از دستورنویسان به شدت به این امر معترض شده و کوشیده‌اند این استدلال را تخطئه سازند و نشان دهند از هر گونه صواب و صحت و ارزش صدق خالی است. مثلاً فرشیدورد در پاسخ به راه‌حلی که باطنی برای چالش مذکور مطرح کرده مبنی بر بسیط ساختن فعل‌های مرکب، می‌گوید اگر ما فعل بسیط کم داریم تا بخواهید افعال مرکبمان بسیار است اگر فعل‌های ساده ما به فراوانی افعال بسیط انگلیسی و فرانسه نیست غصه نیست چون فعل‌های مرکب ما از آنها بیشتر است سپس با لحن کوبنده‌ای می‌نویسد که «این جعلیات در قوطی هیچ عطاری پیدا نمی‌شود و تنها از مغزهای بیمار تراوش می‌کند» (۱۳۸۰: ۱۳۳). واقعیت این است که

می‌توان با ترویج و توسعه افعال بسیط و ساختن مصدر جعلی از فعل‌های مرکب در صدد چاره‌جویی این مشکل برآمد و انکار این راهکار یکی از عللی است که باعث کم‌رنگ شدن عنصر واژه‌سازی اشتقاق در زبان فارسی و پررنگ شدن عنصر ترکیب می‌شود. تولید و زایش زبانی از راه اشتقاق، به وجود واژه‌های متعدد هم‌ریشه در زبان می‌انجامد و واژه‌های هم‌ریشه، به نظم‌دهی حوزه‌های معنایی در زبان کمک بهتری می‌کند از این جا باید گفت فراوانی واژه‌های ترکیبی و کمبود فزاینده واژه‌های اشتقاقی حوزه هم‌خانواده‌ای واژگان را می‌کاهد و در این صورت زبان به سمت عدم وجود واژه‌های هم‌خانواده و هم‌ریشه سیر می‌کند.

علاوه براین، هم‌اکنون ترکیباتی چون، جداسازی کردن، تاثیرگذاری کردن، تصمیم‌گیری کردن و... که به ترتیب به جای جدا ساختن، تاثیرگذاران، تصمیم‌گرفتن، به کار می‌روند در حال گسترش است. این پدیده را می‌توان توسعه و افزایش بی‌سابقه مصادر شبیه به «مصادر فعلی» در برابر «مصدرهای مرکب» دانست. از اینجا باید گفت، در زبان فارسی هم واژگان مشتق، کاربردی مرکب‌گونه یافته و هم تمایل به گسترده‌تر کردن عبارت‌های ترکیبی و ساختن عباراتی بلندتر از آنها بیشتر شده است.

پس اگر ساز و کار اشتقاق در زبان عربی یکی از راههای گسترش پدیده واژه‌افزایی در زبان عربی است، سازوکار ترکیب در زبان فارسی، در مقوله واژه‌افزایی توانایی خاصی به این زبان بخشیده است. به عبارتی دیگر در عربی، اشتقاق عامل اصلی واژه‌افزایی است اما در زبان فارسی علاوه بر اشتقاق، ترکیب واژه‌ها نیز عهده‌دار غنی‌سازی ذخیره واژگان این زبان است و زبان عربی تا کنون نتوانسته است قابلیت انعطاف‌آمیز خود را برای پذیرایی عنصر واژه‌افزایی اشتقاق به نحو فراگیر نشان دهد.

۳) تغییر معنایی:^۱

واژگان زبان به آن میزان که گویای مفاهیم و امکانات و تجلیات زندگی هستند، رواج و رونق دارند و بقای آن‌ها وابسته به بقای مفاهیم و مصادیق ذهنی یا عینی است. در صورتی که مصداق واژه‌ای از چرخه روزگار، کنار رود، واژه آن نیز از حوزه گفتار و نوشتار بیرون می‌رود و مهمان موقتی یا همیشگی موزه واژه‌نامه‌ها خواهد شد. اما برخی از این کلمات مهجور، مستعد پذیرفتن معانی جدید می‌شوند و

1. Semantic Change

باز به میدان بازی‌های معنایی و زبانی فراخوانده می‌شوند. این دسته از واژه‌ها یا با معنای کاملاً جدیدی ظاهر خواهند شد یا بخشی از معنای پیشین خود را همچنان بر دوش می‌کشند و اندکی یا بیشتر، معنای جدید به خود خواهند گرفت. در این جا واژه‌هایی که می‌میرند و فراموش می‌شوند مورد و مطمح نظر ما نیست بلکه آن دسته‌ها برای ما اهمیت دارد که دچار بسط یا تغییر معنایی می‌شوند و دوباره در چرخه معنادهی، مشارکت می‌کنند و حامل معنای جدید و عضو دایره وسیع واژه‌افزایی می‌شوند.

۳-۱) شیوه‌های تغییر معنایی

تغییر معنایی واژه‌ها دست کم به سه شیوه صورت می‌پذیرد. تخصیص معنایی، تعمیم معنایی، تغییر حوزه معنایی کلمه. نمونه‌های تخصیص معنایی «الطهاره» است که در ذهن مردم به معنای «الختان» شیوع یافته است، همچنین «الحریم» پس از آن که به هر محرمی اختصاص یافته به معنای «النساء» تخصیص خورده و «العیش» در لهجه مصری به «الخبز» تقلیل یافته است. نمونه‌های تعمیم معنای «البأس» است که اکنون به معنای هر شدت و سختی است حال که در اصل به معنای «الحرب» استعمال می‌شده است. همچنین «الورد» تعمیم یافته و برای هر گلی به کار می‌رود در حالی که در اصل تنها به معنای گل سرخ است. نمونه تغییر حوزه معنایی کلمه، «الوغی» به معنای جنگ است که در اصل به معنای آمیزه صداهایی است که در جنگ به گوش می‌رسد (ر.ک: عبدالتواب، ۲۰۰۰: ۶۴). در فارسی امروز نیز برخی واژه‌ها در معنایی به کار می‌روند که در گذشته سابقه نداشته است. این واقعیت زمانی آشکارتر می‌شود که واژه‌های متداول را نه مفرد، بلکه در بافت‌های مناسب در نظر بگیریم. برای مثال واژه‌های «جمعیت» در عبارت «رشد جمعیت» و «آگهی» در عبارت «آگهی بازرگانی» و «اعتبار» در عبارت «گشایش اعتبار» در معنایی به کار رفته‌اند که در گذشته سابقه نداشته است. سرنوشت کلماتی مانند «چراغ» و «یخچال» نیز در زبان فارسی این گونه است. گویشوران زبان فارسی امروز معنایی از این دو واژه مراد می‌کنند که هرگز به خاطر فارسی زبانان مثلاً یک سده پیش خطور نمی‌کرده است. چراغ در گذشته زبان فارسی، ظرفی بوده است به شکل‌های گوناگون با مقداری روغن کرچک یا پیه، و فتیله پنبه‌ای، همچنین یخچال، گودالی بوده برای انبار کردن یخ. همچنین واژه‌هایی مانند «سپر»، علاوه بر حفظ معنای پیشین خود معنای دیگری نیز یافته‌اند مانند معنای «سپر ماشین» که از واژه سپر مراد می‌شود. واژه‌های بسیاری در

زبان عربی امروز وجود دارند که دارای معنای جدیدی شده یا علاوه بر معنای پیشین خود واجد معنای دیگری نیز شده‌اند. بسیاری از واژه‌افزایی‌های عربی از این دست است به این معنا که تصرف معنایی در کلمات پیشین انجام شده و مستعد پذیرش معانی دیگری می‌شوند. مانند: «مشیر، فریق، المالیه، الداخلیه، الاشرافی، جریده، الوصل، يستحضر، قطار، المحامی» (زیدان، دو تا: ۷۴-۷۸). با دقت در بیشتر نوواژه‌های زبان فارسی درمی‌یابیم که عنصر تغییر واژه‌ها در زبان فارسی چندان شیوع و گستردگی ندارد. در عوض، نامگذاری با عبارات وصفی-که وصف یا اوصاف واژه بر آن واژه اطلاق می‌شود و برخی از واژگان ترکیبی مانند گوجه فرنگی، راه آهن از این قبیل‌اند- گستردگی فراوانی دارد.

در زبان عربی به واژه‌هایی که به این شکل دچار تغییر معنایی می‌شوند و معنای دیگر و نوینی پیدا می‌کنند واژگان مولد می‌گویند. ظاظا می‌گوید مولد به واژه عربی گفته می‌شود که در زبان عربی امروزه معنای دیگری یافته‌است مانند الجریده، المجله، السیاره، الطیاره (۱۹۷۶: ۷۹). زیدان نیز در همین رابطه می‌نویسد «منظور از واژه‌های مولد، واژه‌هایی است که معنای آن‌ها برای همگامی با تغییرات فرهنگی و تاریخی در حوزه‌های مختلف، تغییر پیدا می‌کند» (دو تا: ۱۱۶) بسط معنایی «الحضاره»، «السفاره»، «القطار»، «القاطره»، «المشیر» از همین مقوله است. معنای اصلی «الحضاره» بدوی نبودن، بوده سپس به تمدن اطلاق شده است. «السفاره» معنای اصلی آن صلح‌طلبی میان اقوام بوده است. «القطار» معنای اصلی آن شترانی بوده‌اند که به دنبال هم به راه می‌افتاده‌اند. «القاطره» نخستین شتر از کاروان شتران بوده اکنون به معنای نخستین واگن قطار. «المشیر» که به معنای صاحب رأی و مشورت بوده اکنون به معنای ارتشبد. واژه‌های بسیار زیادی در عربی با همان شکل و صورت قدیمی در زبان معاصر، واجد معانی جدیدی شده‌اند «المدفع، الدبابه، اللغم، الطیاره، الطراد، السیاره، البرید، القاطره، القطار، الثلاثه، السخان، المذیاع، الذبابات، التسجیل و...» (انیس، ۱۹۸۴: ۱۴۷). بدیهی است تغییر و تحول معنایی کلمات یکی از عوامل مهم پدیدآمدن اشتراک لفظی در عربی به شمار می‌رود.

تصرف معنایی در واژه‌های قرضی نیز متعلق به فرایند واژه‌افزایی تغییر در معنای کلمات است. در زبان فارسی علاوه بر تصرف آوایی که در برخی از وام‌واژه‌های عربی ایجاد شده بسیاری از کلمات برگرفته از این زبان دچار تحول معنایی عمیقی شده‌اند. به طوری که برخی کلمات، ارتباط معنایی خود را با زبان عربی از دست داده و به قطعی با معنایی که در آن زبان افاده می‌کنند قطع ارتباط کرده‌اند.

چرایی و چگونگی این مقوله مجال دیگری می‌طلبد. در اینجا تنها به ذکر دو نکته بسنده می‌کنیم یکی این که شمار چنین واژگانی اتفاقاً کم نیست و طیف وسیعی از وام‌واژه‌های عربی در زبان فارسی را شامل می‌شود و دیگری، این پدیده یکی از اصلی‌ترین موانع یادگیری صحیح زبان عربی برای فارسی‌زبانان است. جای انکار نیست که وام‌واژه‌هایی چون «مقررات، قیمت، نقشه، رقابت، مصوبه، طراحی، تصمیم، مجرد و متاهل، توجه، جریمه، حاشیه، شاخص، مردود، قوه مقننه، مجوز، انقلاب، مسلط، اجازه، تصویب، تخفیف، کیفیت، صحافی» به کلی از معنای عربی خود دور شده و فاصله گرفته‌اند.

۲-۳) آسیب‌شناسی تغییر معنایی

تغییر معنایی واژگان برای دستگاه صرف زبان‌چندان هم سودآور نیست. بسط معنایی در نهایت به صرف اشتقاقی زبان آسیب می‌زند. چه بسا باعث فقر دستگاه واژگان و بروز آشوب و خلل در آن دستگاه نیز بشود چه از رهگذر بسط معنایی، هیچ واژه تازه‌ای بر واژگان افزوده نمی‌شود بلکه فقط معنای تازه‌ای بر معنا(ها)ی موجود این یا آن واژه اضافه می‌گردد که این خود به هرچه کمتر شدن حریم اطمینان میان معنای واژه‌ها و هرچه بیشتر شدن امکان اختلال معنایی در زبان می‌انجامد. پس بسط معنی حتی در حد وام‌گیری درونی یا بیرونی هم نمی‌تواند به غنای واژگانی زبان کمک کند (حق شناس، ۱۳۵۶: ۲۹). از آن جا که ساختار زبان عربی اجازه ترکیب آسان واژه‌ها را نمی‌دهد و وزن‌های از پیش تعیین‌شده این زبان در تولید معنای جدید نمی‌توانند همیشه موثر واقع شوند از این رو تولید در زبان عربی، ساز و کار واژه‌افزایی بسط معنایی بسیار بیشتر از فارسی شیوع و گستردگی دارد. به عبارت دیگر اوزان عربی با همه گستردگی، باز هم محدودیت تولیدی دارند و ناگزیر شمار زیادی از معنای متفاوت بر یک وزن حمل می‌شوند یک واژه به معنای متفاوت به کار می‌رود و تراکم معنایی بر روی آن به وجود می‌آید. این کار احتمال درهم آمیختگی معنای واژگان را بیشتر و دقت و شفافیت معنایی آن‌ها را کاهش می‌دهد و در نهایت جریان انتقال صحیح معنا را دچار ابهام می‌کند.

از این جا معلوم می‌شود که خیل انبوهی از واژگان جدید عربی که از طریق بسط یا قبض معنایی واژگان سابق یا بگوئیم تغییر کم یا زیاد معنای پیشین آن‌ها به وجود آمده است چه مشکلاتی می‌تواند در انتقال معنا و فهم ایجاد کند. مثلاً «الفشل» در عربی گذشته به معنای تبلی، ضعف، و سستی و سهل‌انگاری

بوده است و در آیه «لا تتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم» (انفال آیه ۴۶) با همان معنای به کار رفته است. شکی نیست اکنون که معنی جدیدی بر این واژه حمل شده است جریان فهم صحیح این واژه پیچیدگی بیشتری پیدا کرده است. چنان که مولفان فرهنگ «المعجم الوسیط» به این امر واقف بوده و هشدار داده‌اند که «فشل به معنای شکست خوردن ساخته فرهنگستان است» (خلیل، ۱۹۸۵: ۶۶۲؛ السامرائی، ۱۹۹۳: ۲۴۲). فعل «امتاز» نیز مثالی از این مورد است. در آیه «امتازوا الیوم ایها المجرمون»، که صرف جدایی و انفصال مهم است. در دوره‌های بعد به دلیل کاربرد فراوان این فعل در سیاق جدایی یک امر خوب از دیگر امور، معنای اصلی جدایی به امتیاز تخصیص خورده است (المبارک، ۱۹۶۰: ۱۸۶) همچنین است «ساهم» در آیه «ساهم فکان من المدحضین» به معنای قرعه‌کشی است (عبدالعزیز، ۱۹۹۵: ۲۶۱). در حالی که این فعل در عربی امروز، به فرض داشتن چنین معنایی، در نخستین معنایی که از آن برای گیرنده تداعی می‌شود، مشارکت کردن و سهمیم بودن است. سامرائی نیز تاکید می‌کند که سهم به معنای مشارکت در عربی قدیم سابقه نداشته است (۱۹۹۳: ۲۴۱). واژه‌هایی که به تغییر معنایی دچار شده‌اند به قدری زیاد است که فرهنگ‌های لغت معاصر معنای جدید و قدیم آن‌ها را به تفکیک بررسی می‌کنند: مثلاً در المعجم الوسیط در ذیل «قارن» آمده: قارن به معنای مقایسه، معنای جدیدی از این واژه و وضع فرهنگستان است (المعجم الوسیط، ۲۰۰۴: ۷۳۰). معنای برخی از این واژه‌ها به قدری از اصل و ریشه آن‌ها فاصله گرفته است که برخی مغلق شدن معنای کلمات را به عنوان مشکلی جدی مطرح کرده‌اند چنان که السامرائی مثلاً در توضیح واژه «المعطیات» می‌گوید خواننده عربی به خوبی نمی‌تواند معنای العمطیات که تنها ریشه آن با «أعطی» یکی است درک کند زیرا امکان ندارد فعل «أعطی» چنین بسط و جهش معنایی در آن صورت گرفته باشد (سامرائی، ۱۹۹۳: ۳۸۶). حساسیت این امر وقتی بیشتر می‌شود که با تغییر معنایی واژه‌های محوری و بنیادی‌تری در قرآن روبه‌رو می‌شویم و مشکل‌تر آن که برخی به این تغییر معنایی وقعی نمی‌نهند و معناهای دوره‌های مختلف واژگان را با هم درمی‌آمیزند. مثال این سخن واژه «عقل» در قرآن است که در بیشتر تفاسیر، معنای هم‌زمانی^۱ و درزمانی^۲ آن با همدیگر خلط شده و معنای عصر عباسی که پس

1. Synchronic Meaning
2. Diachronic Meaning

از آمیزش با علوم یونانی این واژه پیدا می‌کند، بی‌توجه به مسائل زبانشناسی تاریخی^۱ به عنوان معنای اصلی واژه عقل، معرفی می‌شود. (ارکون، ۱۹۹۵: ۱۴) چنین است دیگر واژه‌های عربی: (از جهت مثال نه حصر، زیرا تعداد دقیق چنین واژه‌هایی بیشتر از صدها واژه است) الجامعه (دانشگاه)، الشارع (خیابان)، التأمین (بیمه)، الدافع (انگیزه)، الخلیه (سلول) که معنای پیشین آن کندوی عسل بوده است. الجوال (تلفن همراه)، السیاره، النظاره (عینک) و... بنابراین واژه‌هایی مانند: «المدفع، السیاره، الباخره، القاطره، القطار، المأمور، المدیر، المشیر، المحضر، السفاره، الجریده و المجله» همگی عربی قدیمی اند و سابقه چند صد ساله در متون و عقول عربی دارد اما از طریق انتقال معنایی، واجد معانی دیگری شده‌اند.

چنان که گفته شد، دایره کلماتی که از راه تغییر در عربی امروز ایجاد شده‌اند به قدری گسترده است که طیف وسیعی از واژه‌های فرهنگ‌های لغت را فرامی‌گیرد. اما به نظر می‌رسد نامگذاری این دسته و ذکر آن‌ها در شمار سازوکارهای واژه‌افزایی با قدری تسامح همراه است زیرا در این جا کلمات جدیدی ساخته نمی‌شوند بلکه فقط معنا یا معانی جدیدی بر کلمه اضافه می‌شوند. تغییر و تحول معنای کلمات خواه در اشکال متفاوت آن از تخصیص تا تعمیم تا مرگ معنایی در همه زبان‌های دنیا امری طبیعی است و موضوعی شناخته شده در تاریخ همه زبان‌ها است. اما شیوع و گسترده‌گی این امر البته سخن دیگری است. دست کم در مقایسه زبان فارسی و عربی در حوزه تغییر معنایی و استفاده از آن به عنوان سازوکاری برای واژه‌سازی، این دو زبان تفاوت بسیار محسوسی با همدیگر دارند و این موضوع در زبان عربی به طور چشمگیری بیشتر و شایع‌تر است. با توجه به مشکلات تغییر معنایی که بیشتر ذکر آن‌ها گذشت و با اضافه کردن این مطلب که این روش، زبان را با فقر واژگانی مواجه می‌سازد می‌توان به آسیب‌هایی که گسترده‌گی افراط‌گونه تغییر معنایی کلمات در زبان عربی دارد آگاه شد.

نتیجه

در این پژوهش، مهمترین سازوکارهای واژه‌افزایی در زبان فارسی و عربی با رویکرد تطبیقی مورد بررسی قرار گرفت و روشن شد که این دو زبان واکنش‌های مختلفی نسبت به واژه‌افزایی نشان داده‌اند. از آن جا که فرایند واژه‌سازی ناظر به دستگاه صرف زبان است، زبان عربی و فارسی به دلیل و به تبع

1. Historical Linguistics

تفاوت‌های بنیادی که در ساختار زبانی در سطح واژگانی و دستوری دارند از سازوکارهای همسان و غیرهمسانی برای واژه‌افزایی برخوردار هستند. هر دو زبان از توانایی‌های قابل توجهی برای توسعه و ارتقای بیشتر و همگامی بهتر با تحولات معنایی و اجتماعی برخوردارند.

در زبان فارسی در امر واژه‌سازی از هر دو شیوه اشتقاق و ترکیب می‌توان کمک گرفت. اما خاصیت اشتقاق‌پذیری کلمات در زبان عربی، باعث شده راهکار واژه‌سازی از راه اشتقاق و ریخته‌گری وزنی، مهمترین راهکار واژه‌سازی در این زبان باشد. در این زبان، واژه‌سازی اساساً از طریق عنصر اشتقاق انجام می‌شود که دربردارنده هر دو جزء واژه‌های ترکیبی در زبان فارسی است. عنصر اشتقاق در عربی به دلیل بنیاد وزنی یا به تعبیری دیگر محوریت وزن در آن، و سپس کمبود اوزان و بنیادهای اشتقاق‌ساز، با محدودیتهایی روبه‌رو است. به همین دلیل فرهنگستان‌های زبان عربی، در راستای رفع محدودیت‌های قبلی و سستی سازوکار اشتقاق و توانمندسازی فرایند اشتقاق برای پاسخگویی به نیاز واژه‌افزایی، صورت‌بندی نوینی از آن انجام داده‌اند تا عنصر اشتقاق با ایجاد وزن‌های نوین باروری بیشتری بیابد. مانند ساختن فعل از نامها و مکان و ساخت اوزان جدیدی مانند «فعلوی» و «فعلویّه».

در زبان فارسی، محدودیت‌های ساختاری ناشی از قالب و چهارچوب پیشین وجود ندارد و به دلیل ساخت ترکیبی و قابلیت و ظرفیت ترکیبی واژه‌ها، ترکیب دودشادوش عنصر اشتقاق، واژه‌های نو در اختیار می‌گذارد به طوری که واژگان ترکیبی در دوره معاصر، فراوانی چشمگیری یافته‌اند. به دلیل گستردگی عنصر ترکیب، واژه‌سازی از راه واژه‌آمیزی در زبان فارسی، کارآیی چندانی ندارد و با وجود این عنصر، فرایند واژه‌سازی دچار شکافی که بتوان آن را با واژه‌آمیزی ترمیم کرد، نشده است. در زبان فارسی تأکید افراطی بر استفاده از افعال ترکیبی، و عدم جایگزینی آن‌ها با مصادر جعلی و افعال بسیط، موجبات نازایی واژگان و عقیم‌شدگی بخشی از میراث واژگان فارسی است. در زبان عربی، اشتقاق-پذیری از راه وزن، مانعی در برابر واژه‌سازی از راه ترکیب است چون واژه جدید لزوماً منطبق با اوزان تعریف شده عربی نخواهد بود. از این رو وزن هم‌چون حائلی در برابر فرایند ترکیب قرار گرفته است. به این سبب واژه‌آمیزی یا نحت، برای رفع موانع وزنی و به دلیل فقدان عنصر ترکیب مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این وجود، الگوهای واژه‌سازی عربی در دوره معاصر تغییرات عمده‌ای به خود دیده و عناصر خارجی از جمله وندهای زیادی از زبان انگلیسی با ستاک‌های عربی ترکیب شده‌اند.

تغییر معنایی واژگان زبان فارسی در مقایسه با عربی گستردگی کمتری دارد. در عربی فرایند تغییر معنایی کلمات، یکی از سازوکارهای اصلی واژه‌افزایی بوده است. این امر چه در شکل ناآگاهانه و چه در شکل آگاهانه و برنامه‌ریزی شده آن، باعث کاهش شفافیت معنی کلمات و افزایش امکان اختلال معنایی می‌شود و مستعد ایجاد آسیب‌های عمده‌ای در خوانش متنی و جریان صحیح فهم و روابط معنایی خواهد شد.

کتابنامه

- تراسک، آر. ال. (۱۳۸۲). *تحول زبان*. ترجمه گلفام ارسلان. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ارکون، محمد. (۱۹۹۵). *این هو الفکر الاسلامی المعاصر*. ترجمه و تعلیم هاشم صالح. بیروت: دار الساقی.
- السامرائی ابراهیم. (۱۹۹۳). *العربیة تاریخ و تطور*. الطبعة الاولى. بیروت: مکتبه المعارف.
- السیوطی، جلال الدین. (۲۰۰۸). *المزهر فی علوم اللغه و انواعها*: شرحه و ضبطه و صححه محمد احمد جاد المولی بک. الطبعة الثالثة. القاهرة: دارالتراث.
- الصالح، صبحی. (۲۰۰۴). *دراسات فی فقه اللغه العربیة*. الطبعة السادسة عشره. بیروت: دارالعلم للملایین.
- المبارک، محمد. (۱۹۶۰). *فقه اللغه*، درسه تحلیلیه مقارنه للكلمه العربیة. دمشق: مطبعة جامعه دمشق.
- انیس، ابراهیم. (۱۹۸۴). *دلاله الالفاظ*. الطبعة الخامسة. القاهرة: مکتبه الانجو المصریة.
- باطنی، محمد رضا. (۱۳۷۱). *پیرامون زبان و زبانشناسی* (مجموعه مقالات). تهران: فرهنگ معاصر.
- . (۱۳۷۹). واژه‌سازی درون متن. *مجله نشر دانش*. شماره ۱. حق شناس، علی محمد.
- _____ . (۱۳۵۶). «بلوای واژه‌سازی». *مجله نگین*. شماره ۱۴۹.
- خلیل، حلمی. (۱۹۸۵). *المولد فی العربیة*. الطبعة الثانية. بیروت: دارالنهضة العربیة.
- زیدان، جرجی. (دو تا). *اللغه العربیة کائن حی*. القاهرة: موسسه العربیة للترجمه و النشر.
- سمیعی، احمد. (۱۳۷۹). ترکیب و اشتقاق دو راه اصلی واژه‌سازی، *مجله نشر دانش*. شماره ۳.
- ظاظا، حسن. (۱۹۷۶). *کلام العرب*. بیروت: دارالنهضة العربیة.
- عبدالطوب، رمضان. (۲۰۰۰). *لحن العامه و التطور اللغوی*. الطبعة الثانية. القاهرة: مکتبه زهراء الشرق.

فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۰). لغت سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی. چاپ اول. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.

عبدالعزیز، محمد حسن. (۱۹۹۰). التعرّیب فی التقدیم و الحدیث. القاہرہ: دار الفکر العربی.

_____ (۱۹۹۵). القیاس فی اللغہ العربیہ. الطبعة الاولى. القاہرہ: دارالفکر العربی.

مجمع اللغہ العربیہ. (۲۰۰۴). المعجم الوسیط. الطبعة الرابعة. القاہرہ: مکتبه الشروق الدولیہ.

_____ (۱۹۳۵). مجله المعجم اللغہ العربیہ. جزء ۱. القاہرہ: المطبعة الامیریہ.